

سرود کارگرانی که زندان اوین را پی افکندند

مجید نفیسی

می کشیم، می کشیم، خاک را بر دوش می کشیم
از درون بندهای تاریک عبور می کنیم
و بر فراز داربست های آهنین
دیوارهای بلند را بالا می بریم.

هر بامداد ما را به اینجا می آورند
چشمهای ما را بسته اند
و تنها به هنگام کار می گشایند.
ما، در گروه های کوچک کار می کنیم
و سربازان مسلح بر گردمان پاس می دهند.
دستهای ما بی اختیار کار می کنند
و شانه های خسته ما
قالب های سنگین ساروج را
از سویی به سوی دیگر می برند.

چه کسی در این راهروهای باریک پاس خواهد داد

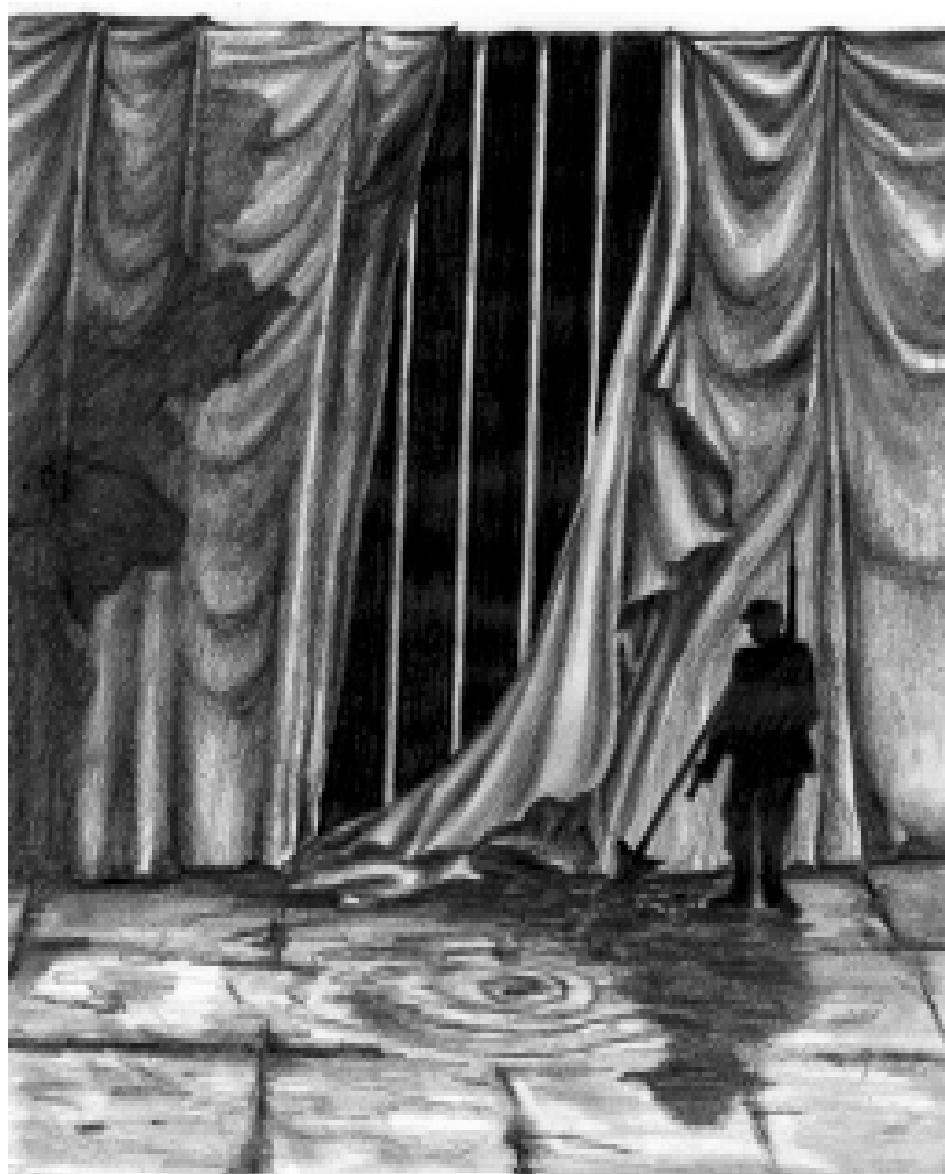
و چه کسی در این دخمه های تاریک به انتظار خواهد نشست؟
چه کسی تازیانه را بالا خواهد برد
و چه کسی درد گزنده را فرو خواهد خورد؟
بی گمان آنها که در این بندها خواهند زیست
از این همه، با ارواح سرگردان ما سخن خواهند گفت.

هر شب که به خوابگاه خود باز می گردیم
پرسش ما این است:
کی می توان از این کار دست شست
یا در این دیوارها پنجره ای گشود
و از هر راهرو نقبی به بیرون زد؟

افسوس! دستهای ما آلوده اند
و عرق پیشانی را تنها با کف دست می توان سترد.

سرانجام، بنای این نه توی بزرگ به پایان خواهد رسید
و پیکرهای ما در زیر آن دفن خواهند شد.

ای آیندگان که روزی این راز را می گشایید
این بنا را ویران نسازید
آن را به موزه ای مبدل نمایید. ■



شه ساخته و خمینی پرداخته

ف. آوند ژ ۱۹۹۸